

بازنگری اخلاق خانواده، پیش شرط حمایت دین از نهاد خانواده در رویارویی با مدرنیسم

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

محمد رضا جباران*

۱۷۱

تیس

سال بیست و ششم / شماره ۱۰۱ / پاییز ۱۴۰۰

چکیده

در شرایطی که نهاد خانواده با هجوم مدرنیسم به سوی دگرگونی نگرش‌ها، ارزش‌ها، روابط و نقش‌ها پیش می‌رود و کارکردهای طبیعی خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد، دین در صورتی می‌تواند با اخلاق این نهاد را به مثابه یکی از مقاصد خود حمایت کند که در دانش معطوف به اخلاق خانواده بازنگری شود. اخلاق خانواده در سنت جاری جامعه ما هنوز با روش‌های کم کارآمد و عطفی، توصیفی و دستوری و با تکیه بر ذخایر موروثی تدوین و ارائه می‌شود. این در حالی است که پیشرفت‌های صنعتی، تحول ارتباطات و گسترش اطلاعات شرایط ویژه‌ای را پدید آورده که در سنت اخلاقی ما وظیفه کنشگر در آنها تعیین نشده، پرسش‌هایی را مطرح کرده است که جواب از پیش ساخته‌ای ندارند و مسائل تازه‌ای را ایجاد کرده‌اند که جز با روش حل مسئله نمی‌توان با حفظ اخلاق از آنها عبور کرد. بر این اساس دین در صورتی برای رویارویی با مدرنیسم کارآمد خواهد بود که اخلاق خانواده در روش و محتوا دگرگون شود و این مهم با تبیین دقیق ابعاد این رشته مطالعاتی دست‌یافتنی است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی به تبیین مهم‌ترین ابعاد اخلاق خانواده با وجه دانشی پرداخته و در نتیجه تصویری نسبتاً دقیق از آن به دست داده است و در نهایت به این نتیجه دست یافته که بازتولید «اخلاق اسلامی» در پارادیم اسلامی موجب حضور دین در میدان رویارویی با مدرنیسم در حوزه خانواده می‌شود.

واژگان کلیدی: دین، مدرنیسم، اخلاق خانواده.

* استادیار گروه اخلاق اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. mdrjbn@gmail.com

مقدمه

تکثیر نسل (روحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۹)، حفظ نسب (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰) و کمال انسان (جمعه: ۲) از اغراض و مقاصد دین است. به تبع این اغراض، تشکیل و استواری خانواده نیز در شمار مقاصد دین قرار دارد (ر.ک: کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۰)؛ به همین دلیل دین با نظام حقوقی و اخلاقی خود از نهاد خانواده حمایت می‌کند. از طرفی نهاد خانواده با همه اهمیت و موقعیت یگانه خود در عصر حاضر در خطر جدی قرار گرفته است. تجدد با ابزارهای فراوانی به نابودی خانواده کمر بسته است (ر.ک: سیلو یا آن هیولت و وست کورنل، ۱۳۸۸، ص ۲۳ به بعد).

تفکر مدرن نه تنها در حوزه وضع قوانین و تأسیس و ترویج رفتارهای بدیع، همه حدود خانواده را یکی پس از دیگری زیر پا گذاشته، در حوزه تولید نظریه نیز کار را به جایی رسانده که از دفن «ایدئولوژی خانواده» سخن به میان می‌آید (ر.ک: برناردز، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲) و پاره‌ای از آینده‌پژوهان و منتقدان اجتماعی از امحای کامل آن در آینده نزدیک خبر می‌دهند (ر.ک: تافلر، ۱۳۷۴، ص ۲۳۹). رویارویی مدرنیسم با نهاد خانواده در زادگاه خویش، گرم و پرتنش (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۰) یا در حال گذر به سوی آرامش، در جوامع اسلامی در حال رشد و گسترش است. رواج فردگرایی، خودمحموری و خودخواهی بین اعضای خانواده (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲)، جابجایی نقش اعضای خانواده (برناردز، ۱۳۸۴، ص ۲۹۵)، تغییر شکل خانواده‌های موجود (یزدانی و دوستی، ۱۳۹۴، ص ۷۸)، بروز ناهنجاری‌هایی مثل مجردزیستی، فرار از ازدواج، بی‌میلی به فرزندآوری، روابط عاطفی فراخانوادگی، فراوانی طلاق، همزیستی بدون ازدواج، همگی آثار غلبه تفکر مدرن بر خانواده سنتی است (ر.ک: تافلر، ۱۳۷۴، ص ۲۴۳-۲۵۰/ یزدانی و دوستی، ۱۳۹۴، ص ۷۸).

در شرایط موجود، دین با ساز کارها و صورت‌بندی‌های موجود خود نمی‌تواند از نهاد خانواده حمایت کند. به همین دلیل هر روز بیش از روز گذشته از مناسبات زندگی خانوادگی پا پس می‌کشد. توجه به این تنگنا این سؤال را بر می‌انگیزد که دین با چه صورت‌بندی و ساز کاری می‌تواند از نهاد خانواده و زندگی خانوادگی در اجتماعات بشری پشتیبانی کند؟

این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش با رویکرد اخلاقی برآمده و به این نتیجه دست یافته است که حمایت دین از نهاد خانواده تنها در صورتی ممکن است که نظام اخلاقی دین در حوزه خانواده متناسب با شرایط موجود صورت بندی شود. صورت بندی اخلاق خانواده به طوری که خانواده قادر باشد تعارضات و تزاخمت برآمده از رویارویی سنت با شرایط جدید را حل و ماهیت طبیعی و کارکرد سنتی خود را در شرایط جدید حفظ کند، نیازمند ارتباطی جدید با نصوص دینی و بازتولید الزامات و ترجیحاتی است که التزام به آنها هنجارهای اخلاقی را پدید می‌آورد. این ارتباط در صورتی کامیاب و موفق خواهد بود که مطالعات اخلاقی خانواده در طرح‌های منسجم، روش مند و نظام مند صورت پذیرد. ابعاد و جوانب این پیشنهاد در مباحث پیش رو توضیح داده می‌شود.

در دهه‌های اخیر صدها عنوان کتاب و پایان‌نامه در حوزه اخلاق خانواده تالیف و منتشر شده است؛ ولی چالش‌ها و تعارض‌های اخلاقی کمتر مورد توجه نویسندگان این آثار قرار گرفته است. کتاب‌های ناظر به این حوزه اگرچه به نحو چشمگیری رو به تزاید گذاشته اند، از مرحله توصیف و توصیه عبور نکرده و همچنان بیشتر آنها با رویکرد وعظی، دستوری یا توصیفی سامان یافته‌اند. تحلیل محتوای حدود دو هزار مقاله که از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ در ۱۳۳ نشریه کشور درباره خانواده منتشر شده است، نشان می‌دهد تعداد بسیار کمی از آنها با مبحث اخلاق خانواده ارتباط دارد (بختیاری و دیگران، ۱۳۹۳).

بر اساس آنچه گذشت، در حوزه خانواده نوشته اخلاقی با رویکرد کاربردی بسیار نادر است؛ به طوری که نمی‌توان به عنوان یک رویکرد مورد توجه اهل قلم به آن اشاره کرد و تا کنون کسی در صدد فعال‌سازی دین در این حوزه برنیامده است؛ به همین دلیل نتیجه این تحقیق نو و بی‌سابقه است. بحث را در دو بخش پی می‌گیریم:

۱. حوزه مطالعاتی اخلاق خانواده در رویکرد جدید

برای آشنایی با این حوزه مطالعاتی و ابعاد آن نخست باید آن را تعریف کنیم. منظور از تعریف در این مقام، مرزبندی این حوزه مطالعاتی است که در اصطلاح «تعریف قراردادی» نامیده می‌شود.

درحقیقت مراد از تعریف در چنین مقامی توصیف یک مفهوم یا پدیده نیست؛ بلکه ارائه تصویری است که خود تعریف کننده در نظر دارد (ر.ک: واربرتن، ۱۳۸۸، ص ۶۶ / حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ب، ص ۳۴). با این رویکرد منظور ما از اخلاق خانواده، رشته‌ای مطالعاتی است که با معیارهای اخلاق اسلامی درباره رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی ارزش‌داوری و برای تعارض‌ها و چالش‌های اخلاقی درون خانوادگی راه حل ارائه می‌کند. طبق این تعریف رشته مطالعاتی اخلاق خانواده دارای سه بُعد است: نخست اینکه از نظر هنجاری برای اعضای خانواده دارای توصیه و تجویز است؛ دوم اینکه از توانایی‌های کاربردی حل مسئله برخوردار است و سوم اینکه از نظر هنجاری متکی به اخلاق اسلامی است. این مقدار اطلاعات اگرچه تا حدودی ما را به درک موضوع نزدیک می‌کند، موجب تشخیص دقیق آن نمی‌شود. تشخیص دقیق «اخلاق خانواده» وابسته به پنج دسته اطلاعات است:

۱-۱. حدود اخلاق خانواده

منظور از حدود در این عنوان مجموعه موضوع، قلمرو، اهداف، مبانی و پیش‌فرض‌های دانش است.

الف) موضوع

رشته‌های مطالعاتی همانند شاخه‌هایی بر ساقه دانش می‌رویند؛ به همین دلیل مؤلفه‌های دانش از قبیل غایت و موضوع در تمام شاخه‌ها و رشته‌های آن گسترده است. هیچ حوزه مطالعاتی موضوعی متمایز از موضوع دانش اصلی خود ندارد؛ چون موضوعات مسائل یک علم با موضوع خود علم اتحاد خارجی دارد، اگرچه مغایرت مفهومی آنها منتفی نیست (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۷). بنابراین موضوع اخلاق خانواده همان موضوع علم اخلاق است که به مقیاس رشته، محدود و کوچک شده است؛ به عبارتی دیگر موضوع علم اخلاق در حالت اضافه به حوزه یا حرفه‌ای خاص، رفتارهای ارتباطی اصحاب حوزه و ارباب حرفه است. بر این اساس موضوع اخلاق خانواده رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی و تعارض‌ها و چالش‌هایی است که اعضای خانواده در روابط خود با یکدیگر با آن مواجه می‌شوند. در ادامه این سه عنوان را توضیح می‌دهیم.

۱) رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی

اخلاق در مفهوم‌سازی‌های جدید عبارت است از رفتارهای ارتباطی درون شخصی و برون شخصی. طبق این مفهوم‌سازی، اخلاق در حوزه خانواده عبارت است از رفتارهای ارتباطی بین اعضای خانواده. بر اساس تعاریف و مفهوم‌سازی‌های سنتی که اخلاق را در ملکات نفسانی منحصر می‌کرد نیز مراد از اخلاق مضاف به یک حوزه خاص مثل خانواده، بایسته‌رفتارهایی است که کنشگر آن حوزه در ارتباط با کنشگران دیگر می‌تواند انجام دهد. بنابراین در هر دو صورت (تعریف سنتی و تعاریف جدید اخلاق) مراد از اخلاق خانواده رفتارهای پسندیده و منطبق بر الگوهای اخلاقی است که اعضای خانواده با همدیگر می‌توانند انجام دهند.

۱۷۵

۲) تعارض

در ادبیات فقهی اصولی و حتی حقوقی، تعارض تنها در مورد تنافی ادله احکام به کار می‌رود و از تنافی افعال در مقام امثال حکم، به تراحم تعبیر می‌شود. نقلی بودن دانش فقه و امکان تنافی بین ادله نقلی احکام فقهی، فقها را ناچار کرده مقام استنباط حکم و مقام امثال حکم را از هم تفکیک و برای هر یک از آنها اصطلاحی مخصوص جعل کنند؛ ولی روش اخلاق هنجاری که باید‌ها و نباید‌های اخلاقی (ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی) را به طور جداگانه یا به صورت نظام‌مند معین می‌سازد، عقلی است (ر.ک: شمالی، ۱۳۸۹)؛ به همین دلیل بین ادله احکام اخلاقی تنافی پدید نمی‌آید و تنها در مقام عمل و امثال احکام است که کنشگر خود را بر سر دوراهی می‌بیند؛ به این معنا که با دو فعل اخلاقی مواجه می‌شود که هر دو از نظر ادله به اندازه کافی موجه‌اند؛ ولی ظروف و شرایط، تنها برای یکی از آنها ظرفیت دارد. این تنافی در زبان اهل اصطلاح، یکی از انواع تعارض اخلاقی است (ر.ک: بهرامی و قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۳۷)؛ بنابراین مراد از تعارض در این عنوان حالتی است که مکلف بر سر دوراهی قرار گرفته و انتخاب هر یک از آن دو، مستلزم نادیده‌گرفتن یک اصل اخلاقی است.

۳) چالش

چالش در لغت فارسی به معنای ناز، خرام، رفتار از روی کبر و غرور، جنگ، جدال و جولان است (عمید، ۱۳۸۵، ص ۴۷۰). از آنجا که کاربرد این واژه در ادبیات علوم سیاسی، اجتماعی و

فرهنگی پیشینه زیادی ندارد، هنوز توافقی اگرچه نسبی در مورد معنای اصطلاحی آن صورت نگرفته است. طبق نتیجه جست و جویی که یکی از نویسندگان در مقالات و کتب منتشر شده در سال‌های اخیر انجام داده، این واژه در معانی زیادی به کار رفته (ذوعلم، ۱۳۸۴، ص ۳۶). مراد از چالش در این بحث «مشکل» به معنای مسائل نوپدیدی است که در نتیجه پیشرفت فناوری و تغییر شرایط، رخ می‌نمایند و به همین دلیل راه حل از پیش شناخته‌شده‌ای ندارند و باید - بنا بر دو نظریه‌ای که در معنای راه حل‌یابی مسائل نوپدید وجود دارد- (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۵) راه حل آنها را کشف یا تولید کنیم.

ب) قلمرو اخلاق خانواده

پیش از اینکه درباره قلمرو این حوزه معرفتی سخنی بگوییم، باید معیار تعیین قلمرو را تعریف کنیم. به نظر می‌رسد معیار اصلی در تعیین قلمرو هر دانش، حضور موضوع آن دانش است؛ به این معنا که هر جا مصداقی از موضوع یک دانش پیدا شود، آنجا جزو قلمرو آن دانش محسوب می‌شود؛ چون هیچ دانشی جز درباره موضوع خود سخن نمی‌گوید و از گفتگو درباره موضوع خود سکوت نمی‌کند. با این همه معیار تعیین قلمرو دانش‌ها تک‌عنصری نیست؛ یعنی با موضوع تنها ساخته نمی‌شود؛ بلکه غایات دانش نیز در ترسیم قلمرو آن دخالت دارد؛ مثلاً اگر موضوع علم فقه افعال مکلفان است، برای ترسیم قلمرو علم فقه باید به غایات آن علم نیز توجه داشته باشیم؛ چون فعل مکلف به تنهایی نمی‌تواند علم فقه را به خود معطوف کند. علم فقه در صورتی به افعال مکلفان توجه می‌کند که در راستای هدف فقه باشند. پس اگر غایت علم فقه چنان‌که گفته‌اند، حفظ شریعت و اقامه اعمال شرعی باشد (حائری، ۱۴۰۹ق، ص ۵)، افعال مکلفان با این ملاحظه، قلمرو علم فقه را تعیین می‌کنند. بنابراین قلمرو هر دانشی با ملاحظه موضوع و غایت آن دانش ترسیم می‌شود. ممکن است بگوییم این انضمام در حقیقت انضمام موضوع و غایت علم و مقدمه ترسیم قلمرو نیست؛ بلکه پیش از تحقق موضوع و مقدمه تحقق موضوع است؛ به عبارت دیگر موضوع یک دانش بدون ملاحظه غایات آن دانش، به عنوان موضوع تلقی نمی‌شود؛ مثلاً موضوع علم فقه «افعال مکلفان» لا بشرط نیست که به ضمیمه غایت فقه قلمرو آن را ترسیم کند؛ بلکه «افعال مکلفان» به شرط نظر به غایت است. با این ملاحظه می‌توان گفت برای ترسیم قلمرو یک دانش آگاهی از موضوع آن کافی

است. به هر حال برای ترسیم قلمرو علم، آگاهی از غایت علم نیز به عنوان عنصری مستقل یا به عنوان قید موضوع ضروری است.

طبق این معیار قلمرو «اخلاق خانواده» با ملاحظه دو عنصر تعیین می‌شود: رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی به عنوان موضوع و نیل اعضای خانواده به سعادت به عنوان غایت. با این معیار به نظر می‌رسد قلمرو این حوزه معرفتی به شرح ذیل گسترده است.

۱) حقوق و وظایف اعضای خانواده

اعضای خانواده از دو بعد دارای تکثر و تعدد است: نخست از بعد حقیقی مثل مرد، زن و کودک و دیگر از بعد حقوقی مثل پدر، شوهر و... مخاطب احکام اخلاقی در این حوزه بیش از افراد حقیقی سمت‌ها و منصب‌ها هستند. بر این اساس اولین حوزه گسترش اخلاق خانواده، حقوق و وظایف اخلاقی اعضای خانواده در سمت‌های مختلف است.

ازدواج و طلاق را نیز باید از شئون زندگی خانوادگی به شمار آورد و به همین دلیل رفتارهای ارتباطی که در ازدواج و طلاق صورت می‌گیرند نیز جزء قلمرو اخلاق خانواده است.

۲) تعارض‌ها

وظایف اخلاقی از جهات مختلف به افت تزامم و تعارض گرفتار می‌شود. از اخلاق خانواده انتظار می‌رود برای این قبیل تعارض‌ها و تزامم‌ها راه حل ارائه کند. بنابراین حوزه دیگر گسترش اخلاق خانواده جهان تعارض‌هاست؛ مثل تعارض احکام اخلاقی با احکام فقهی؛ تعارض احکام اخلاقی با احکام عرفی و اجتماعی؛ تزامم منافع شغلی بر اساس سودانگاری با رسیدگی به خانواده و تعارض وظایف فرد در برابر دو یا چند عضو خانواده؛ مثل تعارض وظیفه در برابر والدین با وظیفه در برابر همسر؛ تعارض وظایف در برابر یک فرزند با وظیفه در برابر فرزند دیگر؛ تعارض وظیفه در برابر فرزندان با علاقه مندی‌های شخصی؛ تعارض وظیفه در برابر فرزندان با کمال‌جویی در وظایف دینی.

ج) کاربردهای اخلاق خانواده

کاربرد علم به مجموعه نتایج آن اطلاق می‌شود، چه در نظر پایه‌گذاران دانش بوده باشد یا نه.

کاربرد علم دارای دو لایه است: اهداف و فواید. هدف انگیزه تأسیس دانش است و فایده کارکرد یا کارکردهای آن دانش (ر.ک: رشاد، ۱۳۷۸، ص ۸).

۱) اهداف

هدف اصلی اخلاق خانواده سعادت اعضای خانواده است. این هدف بزرگ از مسیر اهداف میانی که برای زندگی در نظر گرفته شده، پیگیری می‌شود.

۲) کارکردها

در تعریف اخلاق خانواده گفتیم: «رشته‌ای مطالعاتی است که درباره رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی با معیارهای اخلاق اسلامی ارزش‌دوایی و برای تعارض‌ها و چالش‌های اخلاقی درون خانوادگی راه حل ارائه می‌کند». بخش دوم این تعریف که در جایگاه فصل یا جزء اخص قرار گرفته از دو عنصر تشکیل شده است: نخست قلمرو (روابط ارتباطی درون‌خانوادگی، تعارض‌ها و چالش‌های اخلاقی) و دیگر رسالت‌های اخلاق خانواده (ارزش‌دوایی و ارائه راه حل). درباره قلمرو این حوزه به‌زودی سخن خواهیم گفت. اینجا درباره رسالت‌های آن سخن می‌گوییم.

۱- ارزش‌دوایی: رسالت اخلاق خانواده با نظر به رسالت‌های اخلاق کاربردی تعریف می‌شود. اگر بپذیریم که اخلاق کاربردی عبارت است از «کاربرد نظریه‌های اخلاقی کلی در مسائل اخلاقی با بی‌طرفی در حل این مسائل» (همان، ص ۲۳) و بدانیم که بر خلاف مطالعات فرااخلاقی «در اخلاق کاربردی، افعال و موضوعات اخلاقی مورد ارزش‌گذاری قرار می‌گیرند و فضیلت و رذیلت آنها تعیین می‌گردد» (شریفی، ۱۳۹۰)، باید برای اخلاق خانواده به مثابه شاخه‌ای از اخلاق کاربردی شان ارزش‌دوایی قایل شویم؛ به این معنا که اخلاق خانواده به ما می‌گوید کدام رفتار درون‌خانوادگی نیک و اخلاقی است و کدام رفتار ناپسند و غیر اخلاقی است.

۲- ارائه راه حل: «اخلاق کاربردی مأموریت خود را حل مشکلات و معضلات اخلاقی در عرصه‌های خاص تعریف می‌کند» (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۲۸). بر این مبنا اخلاق خانواده نمی‌تواند بدون این رسالت و توانایی ایفای آن، به مثابه شاخه‌ای از اخلاق کاربردی تلقی شود. ارائه راه حل گاهی به صورت کشف یا تولید راه حل برای مسئله‌ای است که راه حل آن روشن نیست و گاهی به صورت پیشنهاد راه سوم در میانه دو راه متعارض است.

د) مبانی و پیش فرض‌های اخلاق خانواده

مبنا یا پیش فرض دانش، باوری است که دانش مبتنی بر آن تأسیس می‌شود. دسته‌ای از مبانی با یک یا چند واسطه به دانش مرتبط می‌شوند. این دسته پیش فرض‌ها به منزله اجداد عالی دانش‌ها هستند؛ به این معنا که با هیچ دانشی رابطه اختصاصی ندارند؛ مثل اعتقاد به خدا و وحدانیت او در تفکر اسلامی. دسته‌ای دیگر با صرف نظر از قرب و بعد، واضح‌اند و به اندک التفاتی شناخته و پذیرفته می‌شوند. در اینجا مثل اختیار انسان که به او امکان می‌دهد زندگی خانوادگی یا مجردزیستی را انتخاب کند. دسته سوم، پیش فرض‌هایی که نه دورند نه واضح، بلکه نزدیک‌اند و نیازمند اثبات. به همین دلیل مکاتب مختلف فکری درباره آنها گفتگو کرده‌اند. سه بینش درباره خانواده و اعضای آن بیش از همه در تشکیل زیربنای اخلاق خانواده از نزدیک مؤثر است:

نخست، اعتقاد به ضرورت خانواده برای جامعه بشری: بر اساس این بینش، جامعه بشری چاره‌ای از توجه به اخلاق خانواده ندارد؛ چراکه جامعه بشری محتاج خانواده است و خانواده بدون اخلاق باقی نمی‌ماند.

دوم، اعتقاد به همسانی زن و مرد در بعد انسانی و مسئولیت: زن و مرد مثل هم انسان‌اند، بدون هیچ تفاوتی و در پیشگاه خداوند متعال مسئولیتی همانند دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۶)؛ چون از اصل و عنصریگانه افریده شده (نساء: ۱)، هدف یکسانی دارند (انشقاق: ۶)، مثل هم مکلف‌اند (اعراف: ۱۵۸)، به یک منوال مورد خطاب خداوند متعال هستند (نور: ۳۰-۳۱)، روابط اجتماعی یکسانی دارند (توبه: ۷۱)، از فرصت‌های یکسانی برخوردارند (ابراهیم: ۳۲)، هر دو مورد احترام‌اند (اسراء: ۷۰) و مثل هم از نعمت عقل برخوردارند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۲۷۳/ طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶).

بنابراین زن و مرد هر دو دارای شان اخلاقی هستند و دیگری نسبت به او مسئولیت اخلاقی دارد. این بینش جامعه انسانی را به سمت طرح اخلاق خانواده سوق می‌دهد.

سوم اعتقاد به تفاوت زن و مرد در توانایی‌ها و کارکردها: بسیاری از تفاوت‌های زن و مرد از حیث توانایی و سرمایه‌های خدادادی با حواس ظاهری هم قابل درک است؛ با این حال به وسیله تحقیقات پزشکی و روان‌شناسی از حیث جسمانی و روانی تفاوت‌های زیادی بین زن و مرد به اثبات رسیده است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰-۲۲۴/ کلاینبِرگ، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶). قرآن کریم نیز در

تشریح احکام، این تفاوت‌ها را در نظر داشته و احکام، وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی برای این دو صنف تشریح کرده است (ر.ک: زمر: ۶/رعد: ۸/بقره: ۲۳۳/نساء: ۳۴).

بر این اساس خانواده اجتماعی است مرکب از موجودات متفاوت و مختار که عدم حاکمیت اخلاق موجب فروپاش آن می‌شود و اگر ساختمان ظاهری آن متلاشی نشود، از آثار و کارکردهای خود تهی می‌شود.

مجموعه پیش فرض‌های محقق اعم از دور و نزدیک فضای فکری او را به گونه‌ای پوشش می‌دهند که تفکر در خارج از آن ممکن نیست. فضایی که محقق در آن می‌اندیشد، پارادایم فکری محقق را تشکیل می‌دهند و در این فضا دانش متولد می‌شود.

۱-۲. پیشینه اخلاق خانواده

توجه به کیفیت اداره خانواده پیشینه‌ای طولانی دارد. به حکایت دانش مکتوب، اولین کسی که به این موضوع پرداخته ارسطو در کتاب سیاست است (پورجوادی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۳۷). او در کتاب سیاست در بخش دوم از کتاب اول، تحت عنوان «ایکونومیا» به معنای قانون خانه در چهار بخش از روابط بین فرمانروا و بنده، روش‌های کسب پول، روابط زن و شوهر و روابط پدر با فرزندان به مثابه یکی از مقدمات سیاست مدن بحث کرده است (ر.ک: عنایت، ۱۳۷۱، ص نوزده). حکمای متأخر یونان به پیروی از او این موضوع را در کنار تهذیب نفس و سیاست مدن از اقسام حکمت عملی شمردند. ساختار چهاربخشی ارسطو در رساله بروسن متفکر نوفیثاغوری، متعلق به قرن دوم میلادی نیز حفظ و با ترجمه این رساله به زبان عربی به عالم اسلام منتقل شد. در متون متقدم اسلامی تحت عنوان «سیاسة الخاصه» یا «السیاسة الخاصیه» مورد بحث قرار گرفت؛ ولی از نیمه دوم قرن چهارم در آثار فلسفی، تعبیر «تدبیر المنزل» جای این عناوین را به خود اختصاص داد و مباحث اخلاقی مربوط به خانواده تحت این عنوان مطرح شد. حکمای مسلمان با اقتباس از رساله بروسن و احتمالاً گزارش‌هایی از کتاب سیاست ارسطو در آثار خود به این فن توجه و همان ساختار ارسطویی را حفظ کردند. از اواخر قرن دهم بحث از تدبیر منزل، همانند سایر بخش‌های حکمت عملی به تدریج در آثار دانشمندان کمرنگ شد و تا جایی پیش رفت که کتب اخلاقی سده‌های اخیر

مثل جامع السعادات و معراج السعاده از این بحث به کلی تهی شدند.

در دهه‌های اخیر بحث اخلاقی درباره خانواده تحت عنوان «اخلاق خانواده» با ادبیاتی متفاوت با تدبیر منزل در مجموعه دانش اخلاق مطرح شده است.

نکته قابل توجه این است که اخلاق خانواده نسخه کامل‌تر و تغییر نام یافته تدبیر منزل نیست؛ چون از حیث هدف، موضوع و قلمرو با تدبیر منزل تفاوت دارد. تدبیر منزل با هدف اداره صحیح خانه به مثابه بخشی از سیاست به رابطه مدیر خانواده با سایر اعضا می‌پردازد و قلمرو آن محدود به این رابطه یک‌طرفه است؛ در حالی که اخلاق خانواده با هدف رشد و ارتقای اعضای خانواده، درباره رفتارهای درون خانوادگی مطالعه می‌کند و با توجه به این موضوع و هدف، همه حقوق و وظایف اعضای خانواده و تعارض‌های اخلاقی درون خانوادگی را در بر می‌گیرد. در حال حاضر دانش اخلاق خانواده در بعد پژوهشی و آموزشی و ترویجی در سطح کشور در حال پیگیری است؛ ولی مطالعات صورت گرفته در این حوزه تابع نظام شناخته شده‌ای نیست. به همین دلیل آثاری که در این حوزه منتشر می‌شود به رغم وزانت علمی، گرفتار پراکندگی، تکرار، بخشی‌نگری و درنهایت ناکارآمدی بوده، در خانواده‌ها حضور ندارند و مخاطب چشمگیری پیدا نمی‌کنند. باز به همین دلیل در پیشگیری از موج تأثیرات تجدد موفق نبوده و جریان مدرنیته همچنان از جهات مختلف به خانواده هجوم آورده، ساختار، روابط، کارکردها و ارزش‌های خانواده را دستخوش تغییر و تحول می‌کند.

۳-۱. جایگاه معرفتی اخلاق خانواده

جایگاه معرفتی هر علم با شناسایی رابطه آن با علوم دیگر مشخص می‌شود. رابطه علوم گاهی رابطه طولی است و گاهی رابطه عرضی. رابطه طولی به این معناست که یکی بر دیگری مترتب است؛ چنان‌که علم فقه مترتب بر دانش رجال و درایه است. در این صورت آن را که مقدم است، پیش‌نیاز دیگری می‌نامند. رابطه عرضی به این معناست که دو دانش بدون آنکه بر هم مترتب باشند، در پاره‌ای مبادی مشترک‌اند و با هم نوعی هم‌افزایی دارند. دانش‌های اطراف چنین رابطه‌ای را علوم هم‌نیاز یا هموند می‌نامند.

پس برای تعریف جایگاه معرفتی «اخلاق خانواده» باید دانش‌های پیش‌نیاز و دانش‌های همگن و هموند آن را بشناسیم. ولی پیش از ورود به این اصل بحث برای شناسایی این دانش‌ها معیاری تعریف کنیم. این معیار باید با ماهیت و ویژگی‌های اخلاق خانواده تناسب داشته باشد. در تعریف «اخلاق خانواده» دانستیم این حوزه مطالعاتی یا یک نقطه اتکا دو کارآمدی دارد. می‌تواند در حوزه خانواده هنجارها را به ما بشناساند و تعارض‌های اخلاقی را از میان بردارد؛ ولی در هر دو کارایی به دین اسلام اتکا دارد؛ یعنی معیارهای هنجاری و راه‌حل‌های خود را از آموزه‌های اسلامی دریافت می‌کند. بر این اساس با دانش‌هایی در ارتباط است که یا در تولید معرفت اسلامی تجهیزش کنند یا در آشنایی با آموزه‌های دینی. ارتباط با فلسفه مطلق، فلسفه‌های مضاف، کلام اسلامی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به ملاحظه معرفت‌زایی و ارتباط با اخلاق، حقوق، فقه و تربیت به ملاحظه هنجار آموزی یا راهکارنمایی است.

الف) ارتباط اخلاق خانواده با دانش‌های زیرساختی (پیش‌نیاز)

مهم‌ترین دانش‌های پیش‌نیاز یا زیرساختی «اخلاق خانواده» عبارت است از فلسفه، کلام، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه اخلاق خانواده، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی.

۱) فلسفه

منظور از فلسفه در این گفتار دانشی است که درباره احکام کلی وجود بحث می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۸ و ج ۴، ص ۲۷۹ / طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ص ۶ / مطهری، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۱). این دانش در پارادیم دینی از حیث معرفت‌زایی جایگاه بلندی دارد. اخلاق خانواده از شاخه‌های علم اخلاق است و دانش اخلاق بر پایه فلسفه مطلق استوار است؛ چراکه مبانی هستی‌شناختی اخلاق مثل اعتقاد به حاکمیت خدا بر جهان، اعتقاد به نظام احسن، اعتقاد به عالم غیب، حق‌مداری هستی و اصل تطهیر (ر.ک: تهرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۶-۱۳۲) و مبانی انسان‌شناختی آن مثل دویبعدی و دوجہانی‌بودن، اختیار و تغییرپذیری انسان و هدفمندی و معناداری زندگی انسان (همان، ص ۶۹-۱۱۵) همه در فلسفه اثبات می‌شود.

۲) فلسفه اخلاق

علم اخلاق که اخلاق خانواده شعبه‌ای از آن محسوب می‌شود با فلسفه اخلاق ارتباط خیلی نزدیکی دارد؛ چون مبادی تصویری علم اخلاق مثل حسن و قبح، درست و نادرست، نیک و بد، مسئولیت، الزام، ضرورت، و مبادی تصدیقیه این علم مثل اثبات کمال طلبی انسان، اثبات مسئولیت برای انسان، اثبات قدرت درک حسن و قبح برای عقل، امکان و چگونگی اثبات و توجیه احکام اخلاقی و تفاوت کار اخلاقی و کار غیر اخلاقی در فلسفه اخلاق تنقیح می‌شود (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۲۵-۲۷/ پویمان، ۱۳۷۸، ص ۲۵). در پارادایم دینی هم مبادی تصویری و هم مبادی تصدیقیه اخلاق با راهنمایی‌های دین شناخته می‌شوند.

۳) فلسفه دین

فلسفه دین به معنای تفکر فلسفی در باب دین و دفاع فلسفی از اعتقادات دینی استمرار و تداوم الاهیات فلسفی و از سنخ معارف درجه اول است و با استناد به عقل و ابزار عقلی به تبیین مفاهیم اساسی دین مانند خداوند، صفات و افعال خداوند و... می‌پردازد. فلسفه دین به این معنا معادل اصطلاح «الاهیات بالمعنی الاخص» در فلسفه اسلامی است (عسگری یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷). پیش از این دانستیم فلسفه از دانش‌های زیرساختی اخلاق و اخلاق خانواده است. با این حال در اینجا سخن از فلسفه دین به این معنا نیست. منظور از فلسفه دین در این مبحث بررسی مبادی تصویری و تصدیقی دین‌شناسی است که از معرفت‌های درجه دوم است و موضوعی معرفتی دارد (ر.ک: فنایی، ۱۳۷۵، ص ۷۳). فلسفه دین در این معنا همانند فلسفه علم و از پیش‌نیازهای اخلاق و اخلاق خانواده است. بحث از قلمرو دین که از مسائل برون‌دینی است و رابطه بین دین و سایر حوزه‌ها از جمله حوزه اخلاق را مشخص می‌کند، از مسائل فلسفه دین است (ر.ک: همان، ص ۷۸). فلاسفه دین از رابطه دین و اخلاق بحث می‌کنند تا نشان دهند اخلاق مکمل دین است یا مندرج در دین یا در تعارض با دین. نتیجه این مباحث برای عالم اخلاقی تعیین‌کننده است (ر.ک: دیویس، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶ به بعد).

۴) کلام اسلامی

اخلاق خانواده از جهاتی با کلام اسلامی در ارتباط است: نخست، آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر

عقاید اسلامی مثل خداشناسی، معادباوری و انسان‌شناسی است (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۲). شناخت کمال نهایی انسان مبتنی بر اثبات وجود خدا و شناخت کارهای خوبی که با کمال نهایی انسان رابطه دارند، با مسئله خلود و جاودانگی نفس مرتبط است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳). دوم، مسئله انگاری بسیاری از اتفاقات درون و پیراخانواده ناشی از انگاره‌های اسلامی است؛ مثلاً حجم قابل توجهی از مسائل خانواده به روابط فراخانوادگی زنان و مردان متأهل اختصاص دارد. تبدیل این روابط به مسئله در فرهنگ ما ناشی از این است که از منظر اسلامی ارتباط زنان و مردان در خارج از چارچوب خانواده ممنوع است و ضرورت التزام به فقه اسلامی در کلام اثبات می‌شود. سوم، حل و فصل معضلات، چالش‌ها و تعارض‌ها تنها با استناد و ارجاع به باورهای اسلامی امکان‌پذیر است. بر این اساس کارشناس اخلاق خانواده‌گزیری از آشنایی با عقاید اسلامی ندارد.

۵) علم اخلاق

اخلاق خانواده امتداد علم اخلاق در حوزه خانواده است؛ به همین دلیل زیرمجموعه علم اخلاق به شمار می‌رود و تابع مبانی، رویکرد و جهت‌گیری ما در علم اخلاق است. علم اخلاق از دو مسیر بر اخلاق خانواده اثر می‌گذارد:

۱- اخلاق هنجاری: اخلاق هنجاری نوعی پژوهش اخلاقی است که با روش استدلال عقلی برای انجام دو مهم صورت می‌گیرد: نخست، ارائه معیار اخلاقی برای خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی و دیگر تعیین مصادیق خوب و بد اخلاقی و باید و نباید اخلاقی (فرانکنا، ۱۳۷۶، ۲۶-۲۷). اخلاق خانواده هم به معیاری که اخلاق هنجاری به دست می‌دهد، نیاز دارد و هم به مصداق‌شناسی‌های آن. به معیاری که اخلاق هنجاری به دست می‌دهد، محتاج است چون بدون چنین معیاری، هیچ کاری خوب یا بد نیست و به مصداق‌یابی‌هایش نیازمند است، چون رابطه بسیاری از رفتارها با قواعد اخلاقی روشن نیست و تطبیق یک اصل اخلاقی بر آنها متوقف بر تعمل و تحلیل عقلی است. روشن است که «اخلاق خانواده» به ملاحظه اتکای به دین هم در هنجارشناسی و هم در مصداق‌شناسی با دین در ارتباط است.

۲- اخلاق کاربردی: مهم‌ترین رسالت اخلاق کاربردی ارائه راهکار برای تعارض‌های اخلاقی است و نیاز اخلاق خانواده به این مهارت، نقطه وابستگی اخلاق خانواده به اخلاق کاربردی است.

در این نقطه نیز دین با حضور خود اخلاق خانواده را از ارائه راه‌حلی‌هایی که به نقض احکام دینی منتهی می‌شوند، باز می‌دارد.

ب) ارتباط اخلاق خانواده با دانش‌های هموند (هم‌نیاز)

پیش از آنکه به معرفی دانش‌های هموند اخلاق خانواده بپردازیم، برخی از معیارهای هموندی بین علوم را نام می‌بریم:

یک، اشتراک موضوعی: گاهی دو علم درباره یک موضوع با دو ملاحظه بحث می‌کنند؛ مثلاً جامعه‌شناسی و اخلاق هر دو درباره رفتارهای انسان بحث می‌کنند، ولی جامعه‌شناسی از منظر پدیدارشناسی و اخلاق از نگاه هنجاری. گاهی موضوع یک علم بخشی از موضوع علم دیگر است، مثل اخلاق و حقوق که هر دو درباره رفتارهای ارادی بحث می‌کنند؛ ولی علاوه بر این، حقوق از قواعد وضعی و اخلاق از صفات نفسانی هم بحث می‌کنند. در ذیل اشتراک موضوعی توجه به این مطلب اهمیت دارد که اشتراک موضوعی در پاره‌ای موارد بر مسائل دو علم نیز سایه می‌افکند.

دو، اشتراک ریشه‌ای: پاره‌ای علوم از منشأ مشترک برآمده و اشتراک منشأ موجب رابطه هموندی آن‌هاست، مثل علم اخلاق و علم حقوق.

سه، اشتراک غایی: گاهی دو یا چند علم هدف واحدی را دنبال می‌کنند و به یک غایت می‌رسند. غایت اخلاق، تشبیه صفاتی و رفتاری انسان به حضرت مبدا است (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰). حقوق نیز تأمین منافع و مصالح فرد و جامعه در راستای کمال و قرب انسان به خداوند متعال را پی می‌گیرد.

چهار، اشتراک روشی: در صورتی که روش حل مسئله در دو دانش به طور کامل یا در پاره‌ای از ابواب و فصول آنها یکی باشد، می‌توان آنها را هموند دانست. هم‌افزایی نیز یکی از معیارهای هم‌نیازی است، مثل هم‌افزایی اخلاق و حقوق و اخلاق و تربیت.

در ادامه تعدادی از دانش‌های هم‌نیاز اخلاق خانواده را نام می‌بریم:

۱) روان‌شناسی

یکی از علوم مرتبط با اخلاق، روان‌شناسی است. روان‌شناسی دانش رفتار و فرایندهای روانی

است (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲/گنجی، ۱۳۹۷، ص ۲۳-۲۵)؛ به عبارت ساده‌تر روان‌شناسی در گرایش پژوهشی از راه مطالعه رفتارها، علل ذهنی و خارجی آنها را پیدا می‌کند و در گرایش کاربردی و حرفه‌ای، برای درمان مشکلات عملی از دانش گردآوری شده استفاده می‌کند (ر.ک: ویتن، ۱۳۸۹، ص ۱۴). موضوع اخلاق خانواده رفتارهای ارتباطی درون خانوادگی و رسالت اصلی آن ارائه راه حل برای تعارض‌ها و چالش‌های اخلاقی درون خانوادگی است. رفتارهای انسان بسیار پیچیده است و از عوامل متعددی ناشی می‌شود (ر.ک: همان، ص ۱۷). درمان رفتارهای غیر اخلاقی در بسیاری موارد نیازمند ریشه‌شناسی و چاره‌جویی برای ریشه‌هاست. بنابراین اخلاق خانواده به عنوان شاخه‌ای از اخلاق کاربردی به پژوهش‌ها و راه حل‌های درمانی روان‌شناسی نیازمند است. روان‌شناسی برای اصلاح و تغییر رفتار، راهکارهای زیادی به مخاطب خود یاد می‌دهد راهکارهایی که انسان برای تغییر رفتارهای زشت و عادات ناپسند خود به آنها نیازمند است.

از طرفی روان‌شناسی نیز به اخلاق نیازمند است؛ چراکه عوامل فرهنگی از جمله اخلاق از عوامل تعیین‌کننده رفتار انسان است. ارزش‌های موجود در جامعه بر تکامل روان‌شناسی تأثیر می‌گذارند. نظریه‌پردازی درباره منشأ پاره‌ای رفتارها در جوامع با فرهنگ‌های متفاوت یکسان نیست؛ مثلاً پاسخ روان‌شناس به چرایی رفتارهای جنسی در جامعه‌ای که جلوگیری از تمایلات جنسی را ترغیب می‌کند، با جوامع دیگر یکسان نیست.

۲) جامعه‌شناسی

یکی از علوم مرتبط با اخلاق، جامعه‌شناسی است. روشن‌ترین رشته ارتباطی بین دانش اخلاق و جامعه‌شناسی، ارتباط در حوزه مطالعاتی (موضوع) است؛ چراکه هر دو دانش درباره رفتارهای انسان مطالعه می‌کنند. «جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی، گروه‌ها و جوامع انسانی است... که موضوع آن رفتار خود ما به عنوان موجودات اجتماعی است» (کیدنز، ۱۳۸۹، ص ۳۲) و اخلاق در مفهوم‌سازی‌های جدید، همه یا بخش قابل توجهی از مطالعات خود را بر رفتارهای انسانی متمرکز کرده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹/فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۸). به همین دلیل واضح‌ترین ارتباط جامعه‌شناسی خانواده با اخلاق خانواده نیز اشتراک موضوعی است. جامعه‌شناسی در گرایش خانواده‌دار بررسی نهادهای خویشاوندی و خانواده و مسائل مرتبط

با این دو نهاد است. برخی مسائل که در این دانش بررسی می‌شود، به شرح ذیل است: منشأ پیدایش و سیر تحول و دگرگونی خانواده، عوامل ثبات و دگرگونی‌های خانواده، کارکردهای خانواده و سیر تحول کارکردها، نقش‌های خانوادگی و تغییر آنها، عشق، ازدواج، طلاق، مراقبت از سالمندان، حمایت از کودکان، آثار متقابل خانواده و خویشاوندی با سایر نهادهای اجتماعی و... (ر.ک: شیخی، ۱۳۸۷، ص ۵-۱۱/ساروخانی، ۱۳۸۸، ص ۵-۸/اعزازی، ۱۳۸۲، ص ۳). اخلاق خانواده نیز برای تعیین وظایف اعضای خانواده در قبال یکدیگر و حل ثمربخش مسائل و مشکلات بین اعضا مطرح می‌شود؛ بنابراین به جای صفات نفسانی، به رفتارهای مخاطب خود می‌پردازد. بر این اساس جامعه‌شناسی خانواده همان رفتارهایی را با نگاه هستی‌شناختی مطالعه می‌کند که اخلاق خانواد از منظر هنجاری را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین جامعه‌شناسی خانواده برای اخلاق خانواده موضوع‌سازی می‌کند.

۳) حقوق

وابستگی حقوق و اخلاق چنان عمیق و گسترده است که صاحب‌نظران بی‌هیچ تردیدی آن دورا برآمده از یک ریشه و دارای سابقه اتحاد می‌دانند. تنها بحث ممکن در این باب گفتگو درباره آغاز جدایی و دوره جدایی کامل اخلاق و حقوق است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۶۱). این گفتگو به هر پاسخی منتهی شود، تأثیری در این عقیده ندارد که وابستگی و داد و ستد این دو دانش تا حدی است که صاحب‌نظران آن دورا مکمل یکدیگر شمرده‌اند (ر.ک: ا. شینر، ۱۳۸۳). از منظر اسلامی، حقوق و اخلاق در سه حوزه موضوع، هدف و مبنا اشتراک دارند.

موضوع حقوق و اخلاق هر دو رفتارهای انسان است؛ با این تفاوت که اخلاق فقط به حوزه رفتارهای ارادی نظر دارد؛ ولی حقوق شامل قواعد وضعی هم می‌شود (ر.ک: حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۷).

منبع و مبنای اخلاق اراده حکیمانه الهی است که به وسیله عقل و شرع کشف می‌شود. بر اساس این تلقی است که متکلمان و اصولیان باب ملازمات عقلیه را گشوده و در آن از مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه بحث کرده‌اند (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۵). حقوق نیز بر مبنای اراده حکیمانه الهی بنا نهاده شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱).

غایت اخلاق، تشبیه صفاتی و رفتاری انسان به حضرت مبدا است (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰). حقوق نیز تأمین منافع و مصالح فرد و جامعه در راستای کمال و قرب انسان به خداوند متعال را پی می‌گیرد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). حقوق از راه برقراری عدالت اجتماعی، توسعه احساس امنیت، القا و تثبیت اعتماد به قانون و احساس عدم ستم‌دیدگی و درنهایت آرامشی که از این رهگذر عاید افراد می‌شود، زمینه عبادت و حرکت‌های کمالی را فراهم می‌کند و انسان در چنین بستری و با چنین تلاشی به خدا تقرب می‌جوید. تقرب به خداوند متعال عبارتی دیگر از تشبیه انسان به خداست. کسانی که تأمین سعادت و خوشبختی مادی و دنیوی فرد و جامعه را به عنوان هدف حقوق معرفی کرده‌اند (ر.ک: حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۹)، به اهداف میانی نظر داشته‌اند، به دلیل اینکه خود به اشتراک اخلاق و حقوق در توحیدمحوری تصریح کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۸۴). به دلیل این همه قرابت است که اخلاق و حقوق در یک رابطه تعاملی به هم کمک می‌کنند.

اخلاق حداقل از چهار راه وضع قانون، عرف، رویه قضایی و از راه اندیشه‌های حقوقی بر حقوق اثر می‌گذارد: از طرفی برخی نمودهای اخلاق مترتب بر حقوق است؛ به طوری که اگر حقوق نباشد، زمینه‌ای برای بروز اخلاق در آن زمینه‌ها نمی‌ماند. از جمله اینکه التزام به قانون یک فضیلت اخلاقی است. در صورتی که حقوقی نباشد، اخلاق در این حوزه نمودی پیدا نمی‌کند؛ همان طور که روابط اخلاقی با دیگران بر اساس حقوق ایشان شکل می‌گیرد و اگر حقی مشخص نشود، مراعات یا تجاوز به آن نیز صورت نمی‌گیرد تا سخن از رفتار اخلاقی و غیر اخلاقی به میان آید. بنابراین اخلاق و حقوق دو دانش هموند و هم‌عرض‌اند.

۴) فقه

علم فقه با یک ملاحظه در ردیف علوم پیش‌نیاز اخلاق خانواده و بلکه علم اخلاق است؛ ولی با نگاهی دیگر از دانش‌های هموند اخلاق به شمار می‌رود. به این ملاحظه که بسیاری از حقوق و تکالیفی که مبنای احکام اخلاقی قرار می‌گیرند، در فقه ساخته می‌شوند، علم فقه پیش‌نیاز اخلاق است؛ ولی به ملاحظه نقاط اشتراک این دو علم موضوع، مسائل و روش می‌توان آنها را هموند شمرد.

اشتراک روشی دست کم دو دسته اطلاعات مهم اخلاقی که در نصوص دینی وارد شده، تنها با روش فقهی قابل برداشت است: نخست، بخش قابل توجهی از مباحث نظری اخلاق، خصوصاً در حوزه شناخت فضایل و رذایل و دیگر احکام اخلاقی و ارزش‌گذاری‌های فراوانی که در نصوص دینی وارد شده است.

اشتراک موضوعی، علم اخلاق و علم فقه هر دو به رفتارهای انسان نظارت دارند و دست کم افعال اختیاری مکلفان ساحت مشترک این دو علم است و به همین دلیل مسائل مشترک زیادی دارند. مسائلی که در عین وحدت موضوع دارای دو محمول فقهی و اخلاقی هستند.

۵) تربیت

کار تربیت، پرورش استعدادها و توانایی‌های متربی است؛ بنابراین وقتی درباره تربیت انسان سخن می‌گوییم، منظور از آن دانش اصول و روش‌های رشد دادن انسان است. روشن‌ترین بخش ارتباط اخلاق خانواده با علم تربیت، حوزه تربیت اخلاقی است که به رشد استعدادهای اخلاقی متربی و نهادینه‌سازی رفتارهای اخلاقی اهتمام می‌ورزد. بر این اساس تربیت، عامل و ابزار تحقق آرمان‌های اخلاقی در خانواده است.

۴-۱. ساختار منطقی معرفتی اخلاق خانواده

همه مباحث قابل طرح در دانش اخلاق خانواده تحت سه عنوان قرار می‌گیرد: نظام اخلاق خانواده؛ نظام وظایف اخلاقی خانواده و نظام مسائل اخلاق خانواده.

الف) نظام اخلاق خانواده

در ذیل این عنوان، سه فصل به شرح ذیل منعقد می‌شود:

نخست، نظام مفاهیم، مصطلحات و ادبیات، تبارشناسی و روش‌شناسی حوزه اخلاق خانواده. دوم، نظام مبانی و بنیان‌های نظری (برآمده از بنیان‌های فلسفی، دینی و تجربی)، نظام مقاصد و اهداف و منبع‌شناسی حوزه اخلاق خانواده.

سوم، طرح‌های عمومی اخلاق خانواده در سنت اسلامی (قرآن و احادیث) در ذیل این فصل

مقومات یا اصول ارزشی اخلاق خانواده در سنت اسلامی احصا و تبیین می‌شود.

ب) نظام وظایف اخلاقی خانواده

در ذیل این عنوان قواعد هنجاری معطوف به تحقق نظام ارزش‌های آرمانی یا بنیادین خانواده مطرح می‌شود؛ به عبارت دیگر این بخش عهده‌دار بیان وظایف اخلاقی اعضای خانواده است. این وظایف در دو دسته وظایف عمومی اعضای خانواده و وظایف خاص اعضای خانواده قرار دارند. وظایف خاص معمولاً به ملاحظه جایگاه افراد در خانواده تشریح شده‌اند.

ج) نظام مسائل اخلاق خانواده

در این فصل چالش‌ها و تعارض‌های اخلاقی برآمده از شرایط نوپدید تکنولوژیکی، اطلاعاتی و ارتباطی در چهار حوزه مستقل مطرح می‌شود: مسائل عمومی خانواده؛ مسائل حوزه زناشویی و مسائل حوزه والدگری.

۲. ساز کار جلب حمایت دین

دغدغه این مقاله معرفی ساختاری از اخلاق خانواده است که ظرفیت بهره‌مندی از دین در برابر مدرنیسم را داشته باشد. با تبیین ابعاد مختلف «اخلاق خانواده» تا بدین جا به این خواسته جامه عمل پوشیده شد؛ ولی طبیعت این اقدام، این پرسش را پیش می‌نهد که این دانش در میدان رویارویی با مدرنیسم چگونه دین را به یاری خانواده می‌آورد. پاسخ به این پرسش بر عهده این مقاله نیست؛ ولی به عنوان درآمدی به پاسخ که زمینه را برای مقالات دیگر فراهم کند، به آن می‌پردازیم.

برای آشنایی با ساز کار جلب حمایت دین، پیش از هر چیز توجه به این نکته لازم است که «اخلاق خانواده» به مثابه یک دانش دستوری در دو مرحله تشخیص پیدا می‌کند: مرحله تحقق که عبارت است از پیدایش، شکل‌گیری، استنباط و توسعه و دیگر مرحله کاربست و کاربرد. پیدایش و توسعه یک علم پیش از هر چیز به پیش‌فرض‌های پارادایمی محقق وابسته است. در پارادایم اسلامی محقق و کنشگر به صورت پیش‌فرض پذیرفته است که اولاً انسان نه یک جاندار در رتبه سایر

جانداران بلکه «حی متاله»، دوساحتی، ابدی و رهسپار راهی بی‌انتهاست. علاوه بر این مسلمان مولی‌باور است و انسان را تکلیف‌مند می‌داند. قرآن کریم برای القای مولی‌باوری به مخاطبان خود، واژه‌های عِبْد، عباد، عبید، عبادنا و عبادی را ده‌ها بار در ضمن مباحث مختلف به کار آورده است. از جمله می‌فرماید: «انْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا اتَى الرَّحْمَانَ عِبْدًا: هر که در آسمان‌ها و زمین است، بنده‌وار به پیشگاه خدای رحمان می‌آید» (مریم: ۹۸) و برای تکلیف‌مندی می‌فرماید: «إِيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى: آیا انسان گمان می‌کند مُهْمَل رها می‌شود» (قیامت: ۳۶).

ثانیاً جهان هستی به خود وانهاده نیست. تمام نظامات جهان، از جمله انسان و همه کنش و واکنش او تحت نظارت و مراقبت است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ: هر سخنی که بگوید، مراقبی آماده بر او گماشته شده است» (ق: ۱۸).

ثالثاً زندگی انسان بامعناست. مراد از معنای زندگی امری متعالی است که در قلمروی بیرون از فرایند زندگی قرار دارد و زندگی وسیله‌ای یا زمینه‌ای برای رسیدن به آن است (اسمارت، ۱۳۸۹، ص ۷۵-۹۲). به عبارتی دیگر معنای زندگی آن است که زندگی دارای هدف، منطق یا طرح ذاتی باشد (پویا، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲) و به طور واضح معنای زندگی در این مبحث عبارت است از هدف زندگی، همان چیزی که زندگی با آن ارزش می‌یابد (ر.ک: علیزمانی، ۱۳۸۶)؛ یعنی چیزی که می‌آرزد انسان به خاطر آن زندگی کند.

اخلاق خانواده در این زمینه پدید می‌آید و تا رسیدن به تشخیص و شکل‌گیری سه مرحله را طی می‌کند:

نخست، موضوع و قلمرو خود را پیدا می‌کند. هرچند تأثیر فرهنگ، فلسفه و جهان‌بینی در مقام داوری علوم مورد اختلاف قرار گرفته، در اینکه مقام گردآوری که با حساسیت‌ها و پرسش‌های محققان شکل می‌گیرد، تحت تأثیر مستقیم این حوزه است، اختلافی نیست (ر.ک: ترخان، ۱۳۹۴، ص ۱۰۱).

در مباحث پیشین برای این دانش دو دسته موضوع شناختیم: حقوق و وظایف اعضای خانواده و تعارض‌هایی که بین وظایف مختلف کنشگر در زندگی خانوادگی روی می‌دهد. نوع وظایفی که در این زمینه برای کنشگر اخلاقی تعیین می‌شود، از طرفی برآمده از پیش‌فرض‌ها و دیدگاه‌های او و از طرفی ناظر به شرایط جدید زندگی در عصر مدرن است. این نگاه دوجانبه موجب رویارویی دین و

مدرنیسم در حوزه خانواده می‌شود.

دوم، پس از تشخیص موضوع، در تعامل با مبانی نظری، منطق و روش خود را باز می‌یابد. یکی از اقتضاهای مبانی علم تأثیر در منطق و روش علم است (علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶). در اختیار داشتن روش صحیح حل مسئله، دانش را از لغزیدن به دوره هولناک دانش‌نمایی حفظ می‌کند و این نیز فرصت دیگری است که دین با حضور علمی و عقلی از مظاهر مدرنیسم می‌گیرد. سوم، در سایه پیش‌فرض‌های پارادایمی و مبانی نظری با عناصر فرهنگ غالب جامعه پیوند می‌خورد و از این مسیر اولویت‌های خود را مشخص می‌کند. پیوند اخلاق خانواده با عناصر فرهنگ اسلامی مثل فقه، حقوق، اخلاق اسلامی و فلسفه دین از یک سو و پیوند با علوم انسانی جدید از قبیل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از سوی دیگر بافتار مسائل دانش را تعیین می‌کند. تعیین اولویت‌ها نیز جبهه دیگری است که دین را با مدرنیته روبه‌رو می‌کند.

در این رویارویی است که اولویت‌های زندگی خانوادگی مشخص می‌شود. با برجسته‌شدن اولویت‌ها، از طرفی اقتضانات مدرنیته جایگاه خود را به عنوان ضرورت‌های زندگی از دست می‌دهند و از طرفی التزامات بدون دلیل که در ظاهر یک رفتار دینی به دست و پای کنشگر پیچیده‌صحنه را ترک می‌کنند و راه برای پذیرش جنبه‌هایی از مدرنیته که با پیش‌فرض‌های دینی نضادی ندارند، باز می‌شود. این جابجایی هرچند در ظاهر به نفع مدرنیسم صورت می‌گیرد، در حقیقت به نفع دین است.

اخلاق خانواده با مبانی، موضوع، قلمرو، ساختار، پیوندها و بافتار مسائل در مقام کارکرد نیز به دین مراجعه می‌کند؛ یعنی برای ارزش‌دآوری معیارهای دینی را به کار می‌برد و در ارائه راه حل برای تعارض‌ها از پاسخ‌های دین کمک می‌گیرد. معنای این سخن آن است که «اخلاق خانواده» پس از تحقق، در پارادایم اسلامی ضرورتاً در رویکرد دانشی راهبردها و آموزه‌های اخلاقی اسلام را استنباط می‌کند و در وجه سلوکی همان‌ها را اجرا می‌کند. اجرای راهبردهایی که با توجه به شرایط موجود و در ارتباط جدیدی با نصوص دینی بازتولید می‌شود، در حقیقت دین را در برابر مدرنیسم قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

نتیجه سخن اینکه دین برای مقابله با مدرنیسم و حفظ نهاد خانواده نیازمند بازنگری در وجه دانشی اخلاق خانواده است. نتیجه این بازنگری دانشی است کاربردی که بر دانش‌های عقلی مثل فلسفه مطلق و چند فلسفه مضاف و کلام اسلامی متکی است؛ با عناصر فرهنگ اسلامی مثل فقه، حقوق و تربیت در ارتباط و تعامل است؛ با دانش‌هایی که مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی پیوند خورده و در عین حال به اقتضانات مدرنیته نظارت دارد. این دانش که در سایه پارادایم اسلامی تحقق پیدا می‌کند، می‌تواند مسائل نوپدید درون‌خانوادگی را با تکیه بر وجوه نظری و استفاده از روش‌های کاربردی، در محدوده تجویزات و ترخیصات اسلامی حل کند و در تعارض‌های اخلاقی به کنشگران پاسخ راهگشا ارائه نماید و در مقابله با مدرنیسم دین را به یاری خانواده بیاورد.

۱۹۳

پیش

منابع

۱. اسمارت، نینیان؛ «حقیقت دین ابعاد چندگانه معنا»، ترجمه عبدالرسول کشفی؛ در: جمعی از نویسندگان و مترجمان؛ معنای زندگی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲. اشینر، راجر؛ «حقوق و اخلاق»، ترجمه عبدالحکیم سلیمی؛ معرفت؛ ش ۸۲، ۱۳۸۳.
۳. اعزازی، شهلا؛ جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر؛ ج ۳، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
۴. بختیاری، امنه، فاطمه بدوی، مریم‌السادات هاشمی فشارکی و بهاره نصیری؛ «تحلیل محتوای موضوعی مقالات علمی پژوهشی حوزه زن و خانواده»، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۲، (پیاپی ۱۰)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱-۲۲.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی؛ طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰.
۶. برناردز، جان؛ درآمدی به مطالعات خانواده؛ ترجمه حسین قاضیان؛ ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۷. بهرامی، محسن و احد فرامرز قراملکی؛ «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی؛ دوره پنجم، ش ۲، فروردین ۹۱، ص ۳۲-۴۴.
۸. پارسا، محمد؛ بنیادهای روان‌شناسی (روان‌شناسی عمومی)؛ ج ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
۹. پورجوادی، رضا؛ «مدخل تدبیر منزل»، دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۶، ۱۳۸۰.
۱۰. پویا، اعظم؛ معنای زندگی؛ ج ۱، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
۱۱. پویمان، لویی؛ درآمدی بر فلسفه اخلاق؛ ترجمه شهرام ارشدنژاد؛ ج ۱، تهران: انتشارات

- گیل، ۱۳۷۸.
۱۲. تافلر، الوین؛ شوک آینده؛ ترجمه حشمت‌الله کامرانی؛ چ ۲، تهران: نشر سیمرخ، ۱۳۷۴.
۱۳. ترخان، قاسم؛ «انکار علم دینی در محک نقد»، قبسات؛ دوره ۲۰، ش ۷۵، ۱۳۹۴، ص ۹۷-۱۲۶.
۱۴. تهرانی، مجتبی؛ اخلاق الاهی؛ تدوین و تحریر محمدرضا جباران؛ چ ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.
۱۵. جمعی از نویسندگان؛ اخلاق کاربردی؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۶. حائری، مرتضی؛ خمس؛ تحقیق محمد حسین امراللهی؛ چ ۱، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۱۷. حسینی، هادی؛ «تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد- بدن، روان و هوش»، کتاب نقد؛ ش ۱۷، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰-۲۵۹.
۱۸. حکمت‌نیا، محمود و همکاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ چ ۲، تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۸۸.
۱۹. حکمت‌نیا، محمود؛ حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، الف.
۲۰. —؛ حقوق زن و خانواده؛ چ ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰، ب.
۲۱. خراسانی؛ کفایة الاصول؛ تحقیق مؤسسه آل‌البیت ﷺ لاحیاء التراث؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۲. دانش‌پژوه، مصطفی؛ مقدمه علم حقوق؛ چ ۱، تهران و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علو انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹.
۲۳. دیویس، برایان؛ درآمدی به فلسفه دین؛ ترجمه ملیحه صابری؛ چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
۲۴. ذوعلم، علی؛ «تأملی در مفهوم "چالش" واژه "چالش" در ادبیات اجتماعی - فرهنگی ایران»، زمانه؛ س ۴، ش ۳۶، شهریور ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۷.

۲۵. ربانی گلپایگانی، علی؛ «رابطه کلام با علوم دیگر»، کیهان اندیشه؛ ش ۴۹، ۱۳۷۲.
۲۶. رشاد، علی اکبر؛ «علامه مطهری، پی گذار کلام جدید شیعی»، فصلنامه علمی - تخصصی؛ س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۵-۴۵.
۲۷. —؛ «معیار علم دینی»، ذهن؛ ش ۳۳، ۱۳۷۸، ص ۵-۱۲.
۲۸. روحانی، محمد صادق؛ المسائل المستحدثة؛ ج ۴، قم: مؤسسه دار الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۹. ساروخانی، باقر؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده؛ ج ۱۱، تهران: سروش، ۱۳۸۸.
۳۰. سیلویا، آن هیولت و کورنل وست؛ جنگ علیه والدین؛ ترجمه و تلخیص معصومه محمدی؛ ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۳۱. شریفی، احمد حسین؛ «چیستی اخلاق کاربردی»، معرفت اخلاقی؛ س ۲، ش ۳، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۳-۹۶.
۳۲. شمالی، محمد علی؛ «علم اخلاق و فلسفه اخلاق؛ تأملی درباره حوزه‌های مختلف مطالعات اخلاقی»، معرفت اخلاقی؛ س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۹، ص ۷-۲۶.
۳۳. شهید ثانی؛ مسالک الافهام؛ تحقیق و نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۴. شیخی، محمد تقی؛ جامعه شناسی زنان و خانواده؛ ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.
۳۵. صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش؛ «تحلیل جامعه شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)؛ دوره ۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۶۱-۸۲.
۳۶. صدرالدین شیرازی، محمد؛ الحکمة المتعالیه؛ ج ۲، ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.

۳۹. عسگری یزدی، علی؛ «چیستی فلسفه دین»، فصلنامه علمی- پژوهش‌های فلسفی کلامی دانشگاه قم؛ س ۱۲، ش ۴، ص ۱۳۵-۱۴۶.
۴۰. علامه حلی؛ کتاب الالفین؛ الکویت: مکتبة الالفین، ۱۴۰۵/ق ۱۹۸۵م.
۴۱. علی تبار فیروزجایی، رمضان؛ «روش‌شناسی عوم انسانی اسلامی»، ذهن؛ ش ۶۸، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۴۷-۱۷۶.
۴۲. علیزمانی، امیرعباس؛ معنای معنای زندگی؛ پژوهشنامه فلسفه دین؛ ش ۹، دوره ۵، ش ۱، بهار ۱۳۸۶.
۴۳. عمید، حسن؛ فرهنگ فارس؛ چ ۱۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۴۴. عنایت، حمید؛ مقدمه ترجمه سیاست ارسطو؛ چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۵. فرامرز قراملکی، احد؛ «خاستگاه اخلاق پژوهش»، آینه میراث؛ دوره جدید، ش ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷-۱۷.
۴۶. فرانکنا، ویلیام کی؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه هادی صادقی؛ چ ۱، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶.
۴۷. فنایی، ابوالقاسم؛ درآمدی بر فلسفه دین؛ چ ۱، قم: انتشارات اشراق، ۱۳۷۵.
۴۸. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق؛ چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۴۹. کاستلز، مانوئل؛ عصر اطلاعات؛ ترجمه احد علی‌قلیان و همکاران؛ چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۵۰. کرکی؛ جامع المقاصد؛ تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت ❀ لاهیا التراث؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت ❀ لاهیا التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۱. کلاینبگ، اتو؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
۵۲. گنجی، حمزه؛ روان‌شناسی عمومی؛ چ ۱۳، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۹.
۵۳. گیدنز، انتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه منوچهر صبوری؛ چ ۲۴، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ فلسفه اخلاق؛ تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

۵۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چ ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۵۶. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ چ ۶، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۸.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ چ ۵، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۹.
۵۸. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ تعلیق سید محمد کلانتر؛ ط ۳، نجف: منشورات جامعة النجف الدینیة، ۱۳۸۳.
۵۹. واربرتن، نایجل؛ اندیشیدن فرهنگ کوچک سنچشگرانه اندیشی؛ ترجمه محمد مهدی خسروانی؛ چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۸.
۶۰. ویتن، وین؛ روان شناسی عمومی؛ ترجمه و تلخیص یحیی سید محمدی؛ چ ۱۰، تهران: نشر روان، ۱۳۸۹.
۶۱. یزدانی، عباسعلی و سیمین دوستی؛ «اشکال نوپدید خانواده در ایران و چالش های آن»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی؛ س ۲، ش ۶، زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۵-۱۰۰.